

مقایسه تطبیقی آراء و اندیشه های سید قطب و امام خمینی (ره) پیرامون حکومت اسلامی

استاد جلال درخشه^۱

حمزه نجاتی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت ۹۳/۰۹/۱۹

چکیده:

وقوع جنبش و خیزش اسلامی در چند سال اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بار دیگر موضوع لزوم و شرایط تشکیل حکومت در کشورهای اسلامی را احیا کرد و فرصتی را فراهم ساخت تا نظرات اندیشمندان و متفکران جهان اسلام در مورد تشکیل حکومت براساس آموزه‌های اسلامی مورد مذاقه مجدد قرار گیرد. اگرچه تجربه جمهوری اسلامی ایران در میان متفکران و نظریه پردازان جهان اسلام در سال‌های اول پس از انقلاب به شدت مورد توجه قرار گرفت، لیکن به‌علت شرایط داخلی کشورها، تنگناهای منطقه‌ای و بین‌المللی و ارائه الگوهای فرامنطقه‌ای خاص و به‌ویژه غربی، به مرور این الگو کمتر مورد توجه آنها قرار گرفت. متفکران متعددی در چند دهه اخیر به اندیشه‌ورزی و ارائه نظر درباره این مقوله پرداخته‌اند که امام خمینی (ره) به‌عنوان نظریه‌پرداز و رهبر تجربه موفق جمهوری اسلامی و سید قطب به‌عنوان الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، نقش مهمی در مفهوم‌بندی مفهوم حکومت اسلامی در عصر نوین داشته‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا با به‌کار بستن رویکردی تطبیقی - مقایسه‌ای مفهوم حکومت و لزوم تشکیل حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و سید قطب به‌عنوان دو متفکر و اندیشمند بزرگ جهان اسلام مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

کلیدواژه‌گان: امام خمینی (ره)، سید قطب، حکومت، جمهوری اسلامی و جهان اسلام

۱. استاد گروه معارف و علوم سیاسی دانشگاه اما صادق(ع)، J.Dorakhshah@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، Nejatiarani@gmail.com

مقدمه

پژوهش های جامعه شناسانه نشان می دهد که تشکیل دولت و حکومت همیشه و در همه شرایط یک ضرورت اجتناب ناپذیر عقلی و فطری بوده است. زیرا بشر مدنی الطبع است و تنها در سایه یک زندگی اجتماعی و تشکیلات منسجم سیاسی که در آن حقوق انسان ها محترم شمرده شود می تواند به حیات خود ادامه دهد. در غیر این صورت زندگی بشر شکل انسانی و معقولی نخواهد داشت بلکه هرج و مرج، بربریت، توحش، حق کشی و نابرابری از نوع بی قانونی زورمدارانه بر آنها حاکم خواهد بود.

در اسلام هم این ضرورت عقلی و فطری بخوبی درک شده و وجود حکومت به عنوان یکی از ضروری ترین نیازهای جامعه انسانی مورد تصدیق و تایید قرار گرفته است. بر همین اساس بود که پیامبر اسلام(ص) پس از هجرت به شهر مدینه بلافاصله دولت اسلامی را بنیان نهاد و تشکیلات سیاسی-حکومتی ایجاد کرد. از سوی دیگر مسلمانان با اینکه در مورد مسائل دینی و عقیدتی نظیر نماز و حج و روزه و... از آن حضرت سوال می کردند، در مورد ایجاد سیستم حکومتی از آن حضرت توضیح نخواستند، چون این ضرورت را با عقل و فطرت خود درک می کردند. حتی جریان های سیاسی پس از رحلت پیامبر(ص)؛ صرف نظر از شیوه درست یا نادرست اجرا؛ از همین احساس فطری سرچشمه می گیرد. با وجود اینکه اهمیت تشکیل حکومت اسلامی در بین بسیاری از اندیشمندان پذیرفته شده است، لیکن در مورد نحوه تشکیل حکومت، کارکردهای آن و بسیاری از موارد دیگر افتراقاتی در نظریات

اندیشمندان و متفکران اسلامی وجود دارد. روی کار آمدن دولت اخوان المسلمین در مصر فرصت تازه‌ای را برای بررسی اندیشه سیاسی این گروه و پیشگامان آن ایجاد کرده است. گرچه عمر دولت اخوانی مصر یک سال بیش نبود، لیکن فرصتی بود تا نگاه به اندیشه‌های افرادی نظیر حسن البنا و سید قطب احیا شود. از سوی دیگر با تشکیل دولت مرسی در مصر، موضوع اهمیت حکومت در اندیشه و عمل اخوان المسلمین دوچندان شده است. گرچه این تجربه تشکیل حکومت اخوانی در مصر حدود یکسال بود، لیکن نمونه دیگر تشکیل حکومت براساس آموزه‌های اسلامی یعنی جمهوری اسلامی، تجربه موفق بیش از سه دهه‌ای داشته است. از این رو بررسی و تحلیل تطبیقی^۳ متفکران اصلی دو دولت یعنی سید قطب و امام خمینی (ره) می‌تواند تا حد قابل توجهی زوایای پنهان دلایل این تجربه ناموفق اخوان المسلمین و تجربه موفق جمهوری اسلامی ایران را نمایان سازد. سوال اصلی که این پژوهش به آن می‌پردازد این است که چه اشتراکات و افتراقاتی بین تفکرات سید قطب و امام خمینی (ره) در مورد حکومت وجود دارد؟ در پاسخ باید اشاره داشت در اندیشه‌ی این دو اندیشمند بزرگ علاوه بر نکات هم‌سو که ناشی از اصول مبانی اسلامی است، نکات افتراقی هم وجود دارد که ناشی از دو عامل اصلی است: عامل اول نگاه مذهبی است که با توجه به نگاه شیعه حضرت امام خمینی(ره) به حکومت اسلامی و نگاه اهل سنت سیدقطب، تمایزاتی در چارچوب این دو فرقه قابل بررسی است. عامل دوم شرایط و برهه زمانی خاص است که این دو اندیشمند در آن زندگی می‌کردند. نکته اصلی در اندیشه این

دو متفکر، ضرورت وجود حکومت اسلامی است. زیرا یکی از بنیادی‌ترین امور ضروری بشر وجود یک نظام اجتماعی و حکومت عادلانه‌ای است که پاسدار حقوق جامعه باشد و چه حکومتی بهتر از حکومت اسلامی، این پاسداری را می‌تواند انجام بدهد.

ضرورت حکومت در اسلام

حکومت را به آسانی می‌توان نیروی اداره‌کننده امور کلی جامعه تعریف کرد، ولی مقصود از امور کلی اهمیت کمی و کیفی آنها نیست؛ زیرا کاری ممکن است فی‌الذات بسیار مفید باشد ولی اصولاً در ردیف وظایف دولت قرار نگیرد. مانند تجارت داخلی و خارجی یا تأسیس خطوط هوایی. به‌طور خلاصه اگر معنای واقعی حکومت را بخواهیم بیان کنیم؛ حکومت نیرویی است مجموع و متشکل از قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه. در توضیح این مطلب گفته شده است که غالباً اقدامات دولت‌ها در اداره سازمان‌های سه‌گانه محدود و منحصر نمی‌شود. دولت‌ها کارهای دیگری را بنابه مصلحت و ضرورت زمان یا به تشخیص خودشان عهده‌دار می‌شوند که این‌گونه اعمال از دید کلی جزو وظایف دولت‌ها نیستند، ولی دولت‌ها اقدام به آنها را مصلحت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه می‌دانند. کارهایی از نوع اول را اعمال حاکمیت و اموری از نوع دوم را اعمال تصدی می‌نامند (سبحانی، ۱۳۵۸: ۱۳). در حکومت استبدادی ملاک قانون خواست حاکم است، اما حاکمیت در حکومت الهی از آن خداوند است و همه افراد از جمله پیامبر(ص) و ائمه(ع) و

در عصر غیبت حاکمان اسلامی مطیع خداوند و اجراکننده قوانین و احکام الهی هستند (نوروزی، ۱۳۷۸: ۱۱۱). دومین بحث مهمی که در مباحث حکومت اسلامی مطرح می‌شود ضرورت وجود حکومت اسلامی است. زیرا یکی از بنیادی‌ترین امور ضروری بشر وجود یک نظام اجتماعی و حکومت‌های عادلانه‌ای است که پاسدار حقوق جامعه باشد و چه حکومتی بهتر از حکومت اسلامی این پاسداری را می‌تواند انجام بدهد (سوزنگر، ۱۳۸۳: ۱۷۸). بحث عمده‌ای که در میان اندیشمندان سیاسی وجود دارد این است که اساساً چرا باید حکومت و دولت وجود داشته باشد؟ مگر نمی‌شود ما اجتماعی بدون سلطه و حاکمیت داشته باشیم؟ اکثریت اندیشمندان به وجود یک دولت در اجتماع و ضرورت آن اعتقاد داشته‌اند تنها اندکی مانند آنارشیست‌ها وجود یک اجتماع بدون حاکمیت را مطرح می‌کردند. در بحث ضرورت وجود یک دولت گروهی مانند روسو و تا حدودی منتسکیو به قرارداد اجتماعی معتقد بودند و جمع شدن یک ملت را برای به وجود آوردن یک دولت خوش‌بینانه بررسی می‌کردند اما گروهی دیگر مانند هابز معتقد بودند که چون انسان گریزناپذیر است بنا به این طبع زشت این پیمان را بر این اساس حق می‌شمردند که باید حکومت و دولتی وجود داشته باشد تا مردم را از تعدی به یکدیگر نهی نماید (جونز، ۱۳۷۰: ۱۴۷). اما در فرهنگ اسلامی حکومت ضرورتی حیاتی دارد و همه فرقه‌های اسلامی به جز خوارج به ضرورت حکومت در اسلام معتقد بوده‌اند. لذا عموم فقهای اسلام بر ضرورت حکومت تأکید فراوانی داشته‌اند. خوارج

اگرچه با شعار «لا حکم الا الله» منکر ضرورت حکومت شدند، اما در مقام عمل بدان پای بند بودند. مهم‌ترین دلایل ضرورت حکومت در اسلام عبارت‌اند از:

(۱) **دلیل عقلی:** انسان موجودی اجتماعی است و اسلام آئینی است که به نیازها و خواسته‌های مشروع جامعه پاسخ گفته است. اگر در جامعه حکومتی وجود نداشته باشد آن جامعه دچار اختلال و هرج و مرج می‌شود. رفع هرج و مرج در گرو قانون است، اما قانون نیز هر قدر کامل و منطبق بر نیازهای جامعه تنظیم شده باشد، نیازمند مجری و حاکم است. خداوند پیامبران الهی را برای رفع اختلاف، ایجاد نظم و امنیت، برقراری عدالت، احقاق حق و جهت دادن آزادی بشر به سوی کمال و تعالی ارسال کرده است.

(۲) **ماهیت قوانین اسلام:** احکام اسلام منحصر در عبادات نیست. جامعیت اسلام به‌عنوان آئینی که از میان مسائل فردی و جزئی نیز فروگذار نکرده، اقتضا می‌کند که مسئله مهمی چون حکومت را که هدایت بشر و مسائل اساسی زندگی او به آن بستگی دارد بدون پاسخ نگذارد. نگاهی اجمالی به احکام و قوانین اسلام حاکی از آن است که ماهیت این احکام به‌گونه‌ای است که اجرا و اعمال آنها تنها در سایه ایجاد حکومت میسر خواهد بود.

(۳) **سیره عملی پیامبر(ص):** پیامبر اسلام(ص) به عنوان اسوه و الگو، همزمان با فراهم شدن امکانات تشکیل حکومت اقدام به برپایی آن کردند. با تأمل در قرآن و رهنمودهای پیامبر(ص) درمی‌یابیم که در زمان حیات پیامبر(ص) دو نوع سلطه، یکی دینی و دیگری دنیوی نبوده است. بلکه یک سلطه و اقتدار دینی و دنیوی بود که در اختیار شخص پیامبر

قرار داشت. او خود مرجع امور مادی و معنوی مسلمانان بود. ایشان بلافاصله پس از هجرت به مدینه حکومت تشکیل دادند. توجه به این نکته مهم است که احکام اسلام ویژه عصر و دوره‌ای خاص نیست از این رو باید احکام اسلام تا قیامت اجرا شود. نیاز به حکومت، نیاز اجتماعی مردم و جامعه است که باید به آن پاسخ مقتضی داده شود. بنابراین ولایت و حکومت از اموری نیست که زوال و سستی در آن راه یابد، زیرا پاسخی است با نیاز جامعه در جهت برقراری امنیت و حاکمیت قسط، عدالت و ارزش‌های الهی و انسانی که نباید از آن غفلت کرد.

ج) آیات: با وجود دلایل عقلی و قطعی مبنی بر ضرورت حکومت، نیازی به دلایل نقلی نیست. از این رو آنچه از کتاب و سنت ذکر خواهیم کرد، در حقیقت مؤیداتی برای دلیل عقلی قطعی می‌باشد. آیاتی که در زمینه ضرورت حکومت ذکر می‌شود، بیانگر ویژگی‌ها و صفات خاص متصدی امور جامعه است. برخی از این آیات عبارتند از: (یوسف گفت: مرا سرپرست گنجینه‌های سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم)، (پیامبر بنی اسرائیل به آنها گفت خداوند، او (طالوت) را بر شما برگزیده و او را در علم و قدرت جسم و وسعت بخشید) و (همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند) (نوروزی، ۱۳۷۸: ۷۲-۷۴).

مفاهیم اساسی در گفتمان سید قطب

(۱) جاهلیت: جاهلیت از دیدگاه سیدقطب تجسم انحراف از اسلام است. چه این انحراف پیش از اسلام انجام شده باشد و چه پس از آن. او در این باره به صراحت تمام اعلام می‌کند که جوامعی که خود را مسلمان می‌دانند ولی مهمترین خاصیت الوهیت را که حاکمیت است به غیر خدا سپرده‌اند به جوامع جاهلی منظم می‌شوند. و در تعریف جامعه جاهلی می‌نویسد: جامعه جاهلی هر جامعه‌ای است که عبودیت آن به خدا خالص نباشد. تجسم این عبودیت در انگاره اعتقادی و شعایر عبادی و مقررات قانونی است. با این تعریف دقیق همه جوامعی که امروزه بر روی زمین قرار دارند در دایره جامعه جاهلی قرار می‌گیرند (مرادی، ۱۳۸۱: ۱۹۹).

(۲) حاکمیت: یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه سیدقطب است. به اقتضای لاله‌الله هیچ حاکمیتی جز خدا برای خدا نیست و هیچ شریعتی جز شریعت خدا و هیچ سلطه‌ای برای کسی بر کسی نیست، زیرا هرگونه سلطه از آن خداست. مفهوم حاکمیت الهی در دیدگاه قطب بر دو پایه قرار دارد: الف) عبودیت تنها برای خدا و رهایی از حاکمیت بشر یا سلطه طاغوت‌هاست که شامل همه‌ی نظام‌های دموکراتیک- سوسیالیست و سکولار می‌شود. ب) اجتهاد در اموری از شریعت که نصی درباره آن در دست نیست. هرچند مشروعیت این اجتهاد نیز منوط به سیادت حاکمیت الهی و عمل به شروط آن است حاکمیت خدا در سیادت شریعت او تجسم می‌یابد که هر آنچه در شریعت او آمده است معطوف به تنظیم زندگی بشر است و این در اصول اعتقاد و اصول حکمت و اصول اخلاق و رفتار و نیز اصول

معرفت تجسم می‌یابد. او با تأکیدی که بر حاکمیت خدا دارد اصرار می‌ورزد که به بهانه تعارض شرع با مصلحت بندگان نباید بر شرع (حاکمیت) شورش کرد. از بسیاری از سخنان سیدقطب به صراحت یا اشاره برمی‌آید که وی جوامع مسلمان را به دلایل تن در ندادن به حاکمیت الهی یا تلاش نکردن برای برپایی آن تکفیر می‌کند (مرادی، ۱۳۸۱: ۲۰۰). وی تعریفی تازه از دارالاسلام و دارالحرب ارائه می‌کند که تا زمان وی سابقه نداشته است: تنها یک دارالاسلام هست و آن همان است که دولتی اسلامی در آن برپا و شریعت خدا بر آن حاکم است و حدود خدا اقامه می‌شود و مسلمانان یار دولت یکدیگرند. جز این هرچه هست دارالحرب است و رابطه مسلمانان با آن یا جنگ و پیکار است یا صلح بر مبنای امان (سیدقطب، ۱۹۸۳: ۱۳۵).

۳) جماعت: سیدقطب معتقد بود خیزش اسلامی میسر نیست جز از راه جماعت اندام‌وار جنبشی یا گروه مؤمن یا نسل قرآنی یگانه‌ای که به نسل نخست صحابی تأسی کنند. سیدقطب معتقد بود این گروه پیش‌تاز باید از سویی بریده از جامعه جاهلی باشند تا بتوانند از شاخص‌های جاهلی رها و پیوسته به تعالیم اسلام باشند و از سویی دیگر نوعی ارتباط با جاهلیت سایه‌گستر بر جامعه‌شان داشته باشند که هدف از آن تبلیغ ایده‌شان و برآوردن نیازهای مادی ضروری است. از دیدگاه وی این جماعت مراحل متعددی را پیش رو دارد و هر مرحله‌ای ابزارهای متناسب با آن دارد و در مرحله نهایی چاره‌ای جز حرکت به سمت فروپاشیدن جاهلیت از رهبری بشریت نیست. از نظر او آماده‌سازی پیشگامان دو مدخل دارد:

نخست از راه عقیدتی که در شکل‌دهی آگاهی و ساخت ذهنی‌شان براساس عقیده نمود می‌یابد. سیدقطب این فرآیند را یکی از ویژگی‌های دوره مکه می‌داند که سیزده سال طول کشید. ورودی دوم سازمانی است و این مرحله رویارویی و جهاد ضدطاغوت‌های جاهلی است همان‌گونه که در دوره مدینه اتفاق افتاد که ده سال به درازا کشید (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۵).

۴) روش (منهج): مسأله منهج مفهومی اساسی و دغدغه‌ای مرکزی در مقولات گفتمان سیدقطب است. تعریف او از منهج همان اسلام است. منهج اسلامی از همه نظام‌های بشری متمایز و متفرد است زیرا تنها در این منهج است که انسان‌ها از عبادت یکدیگر رها شده و تنها به بندگی خدا درمی‌آیند و تنها از خدا دستور می‌گیرند و فرمان می‌برند و مشروعیت هر وضعیتی را که مبتنی بر این قاعده نباشد بر نمی‌تابند و این چیز بسیار تازه‌ای است که ما داریم و بشریت هنوز آن را نشناخته است.

ب) حکومت اسلامی از دیدگاه سیدقطب

سیدقطب از جمله متفکران مصری است که در زمینه حکومت اسلامی دارای اندیشه‌های حرکت‌زا و تا حدی راه‌گشا است. او علاوه بر مباحث خود در باب آئین و عدالت اسلامی در تبیین شیوه حکومت اسلامی، به پایه‌های حکومت اسلامی، نظام مالی حکومت اسلامی، سیاست داخلی و خارجی حکومت اسلامی و... اشاره کرده است. و با نگاه زیرکانه‌اش تمامی این موارد را بیان کرده و به گمان خود مطلبی را فرو نگذاشته است. از طرف دیگر در

دوره‌ای که سید قطب می‌زیست افکار چپ‌گرایانه به اوج خود رسیده بود. در این دوره جوانان بدون آگاهی از کنه و واقعیت اسلام، جذب شعارهای انقلابی کمونیست‌ها شدند. سید قطب در این مقطع نیز به وظیفه خود عمل کرد و با استدلال افکار کمونیسم را نقد و تحلیل کرد که بسیار مفید بوده است. همچنان که در این بررسی خواهیم دید سید قطب براساس دیدگاه اهل سنت به بحث درباره حکومت اسلامی می‌پردازد. سید قطب در زمینه ضرورت وجود دولت صحبتی به میان نیاورده و تنها توضیح می‌دهد که چرا باید از بین تمام حکومت‌ها، حکومت اسلامی داشته باشیم. سید قطب ضمن اشاره به این مطلب که هر نظامی با توجه به مشکلات دوره خود به وجود می‌آید و در واقع هر نظامی باید پاسخگوی نیازهای اجتماع خود باشد و همچنین ذکر مقدماتی از آئین اسلامی و عدالت اسلامی چنین می‌گوید: «نخست یک جامعه اسلامی که در آن قوانین و اصول اسلامی باشد تشکیل دهید آنگاه خواهید دید که اسلام چگونه حکومت خواهد کرد» (سید قطب، ۱۳۷۰: ۴۸).

از دیدگاه سید قطب، حاکمیت و جامعه متمدن دارای شش ویژگی است: اول، جامعه‌ای متمدن است که در آن خدا به تنهایی حاکم است. این حاکمیت در برتری و اجرای شریعت الهی متمثل است. این تنها در صورتی است که بشر در آن از عبودیت افراد دیگر کاملاً و حقیقتاً آزاد می‌شود. البته این شریعت فقط در احکام قانونی خلاصه نمی‌شود بلکه ارزش‌ها و موازین، عادات و تقالید را نیز دربرمی‌گیرد. دوم، جامعه‌ای متمدن است که اجتماع در آن براساس عقیده و آئین و اندیشه و راه زندگانی باشد و این امور همگی از معبودی واحد صادر

شده باشند، اما اگر جامعه براساس نژاد و رنگ و قومیت و محدوده جغرافیایی اجتماع کرده باشند [چنین جامعه‌ای متمدن نیست] و تنها جامعه‌ای که براساس عقیده و اندیشه شکل گرفته است، اجتماع اسلامی است. سوم، جامعه‌ای متمدن است که در آن انسانیت انسان، والاترین ارزش را داشته باشد و خصوصیات انسان در آن محترم شمرده شود. چهارم، جامعه‌ای متمدن است که ارزش‌ها و اخلاق انسانی در آن برقرار شده باشد و این ارزش‌های اخلاقی در چنین جامعه‌ای نسبی نیستند. پنجم، جامعه‌ای متمدن است که در آن اساس اجتماع بر پایه خانواده و این خانواده براساس تخصص زوجین در عمل بنا شده باشد. ششم، به طور کلی جامعه‌ای است که انسان در آن به صورت صحیح وظیفه خلیفه الهی خود را انجام دهد (سیدقطب، ۱۹۸۳: ۱۱۸-۱۲۸).

سید معتقد است که در پیشرفت و اختراعات مادی تنها معنای تمدن نیستند بلکه از دیدگاه اسلام، تقدم مادی و اخلاقی هر دو با هم معنای تمدن در اسلام است. پس جامعه‌ای که متمدن باشد از دیدگاه سید، همان اجتماع اسلامی است و جامعه‌ای که متمدن نباشد، اجتماع جاهلی است (Moussalli, 1992: 223). از دیدگاه وی اجتماع جاهلی هر اجتماعی است که تنها برای خداوند بندگی محض نمی‌کند. سپس نتیجه می‌گیرد که با تعریف تمامی اجتماع‌ها و حکومت‌های موجود در حال حاضر همگی اجتماع جاهلی‌اند. البته وی بیان می‌کند که در تعریف اجتماع جاهلی چه حکومت‌ها می‌گنجند. براساس نظر وی تمامی اجتماع‌های کمونیستی در این تعریف می‌گنجند. همچنین تمامی اجتماع یهودی و

نصرانی نیز جزء این تعریف‌اند. زیرا آئین اعتقادی آنها تحریف شده است و در نهایت این‌که تمامی اجتماع‌هایی که ظاهراً مسلمان‌اند نیز جاهل‌اند زیرا تنها خدا را عبادت نمی‌کنند. پس اسلام به‌عنوان‌ها توجه ندارد بلکه به واقعیت هر نظام و اجتماعی توجه دارد. پس اگر جامعه‌ای خصوصیات مذکور را داشته باشد جامعه‌ای اسلامی است و گرنه جامعه‌ای جاهلی به‌شمار می‌رود. هرچند اسم اسلام را بر خودش بگذارد (Calvert, 2000: 87-103).

او در پاسخ به این پرسش که چرا اسلام تنها راه حکومت است بیان می‌کند:

۱) تنها اسلام است که هم به فکر وطن‌خواهی و هم به فکر عدالت اجتماعی است و آنان را یکجا تحقق می‌بخشد بدون آنکه این دو فکر معارض یکدیگر باشد.

۲) تنها شریعت اسلامی قادر است که به شرایط زندگی امروزی جواب مثبت دهد و با پیشرفت و تجدد حیات بشری هماهنگی کند راهی که ما به سوی آن دعوت می‌کنیم تنها راهی است که ضامن زندگی شریف‌تر و گرانبهارتری برای این امت است.

۳) باید اسلام حکومت کند زیرا اسلام یگانه عقیده مثبت و حیات‌دهنده است و در افقی بالاتر از مسیحیت و حکومت‌های کمونیستی قرار دارد زیرا مسیحیت دوران خود را گذرانده است.

۴) بالاخره باید اسلام حکومت کند زیرا اسلام از اول هم به ماهیت وارد بوده و هم به طبیعت زندگانی‌اشناتر است (سید قطب، ۱۹۸۳: ۵۶-۵۸). شاهد ما این آیه از قرآن است «هر کس برخلاف آنچه خداوند فرستاده حکم کند چنین کسی از کافران خواهد بود». نتیجه

این که باید حکومتی باشد، پس از آن حکومت به قانون‌سازی و نظریه‌پردازی مشغول شود. سید در اثبات مدعای خود مثال جالبی می‌آورد و آن اینکه مسلمانان تا زمانی که در مکه بودند چون حکومتی نداشتند خداوند که قرآن را تدریجاً نازل می‌کرد. آیاتی برای حکومت و قانون‌گذاری و امور دیگر نازل نمی‌کرد، اما زمانی که مسلمانان صاحب دولت شدند یعنی زمانی که در مدینه تشکیل حکومت دادند آن زمان بود که آیاتی برای رفع مشکلات نظام اسلامی از طرف خداوند نازل شد (سوزنگر، ۱۳۸۳: ۲۰۵).

حکومت از دیدگاه سیدقطب برای تداوم استقرار خود به سه پایه اتکا دارد، این سه پایه عبارتند از: عدالت فرمانروایان، فرمانبرداری افراد و مشاوره میان فرمانروایان و مردم (سیدقطب، ۱۳۵۳: ۳۸۴).

الف) عدالت فرمانروایان: اسلام در قبال اختیارات و آزادی‌هایی که به حاکم داده و او را بر جان و مال مردم مسلط کرده، امام و حاکم را مقید به اجرای عدالت نیز کرده است، یعنی تا زمانی سلطه‌ی او را قانونی می‌داند که با زیردستان خود به عدالت رفتار کند.

ب) فرمانبرداری افراد: در حکومت اسلامی اگر حاکم عادل باشد و یا به طور کلی تمامی شرایط یک حاکم لایق را داشته باشد در صورتی می‌تواند اجتماع اسلامی را به پیش ببرد که مردم فرمانبردار او باشند. به عبارت دیگر ممکن است یک حاکم برای حکومت کردن حقانیت داشته باشد اما مشروعیت نداشته باشد.

ج) مشاوره میان فرمانروایان و مردم: سیدقطب در تفسیر خود در ذیل آیه «و امرهم

شوری بینهم» به این نکته اشاره می کند که امر به شوری فقط مخصوص حکومت و دولت نیست بلکه شامل تمام مراحل زندگی فرد می شود. به عبارت دیگر هر جماعتی از مسلمین که تشکیل می شود باید در امورشان با هم مشورت کنند ، چه این جماعت دولتی تشکیل داده باشد و چه تشکیل دولت نداده باشد.(سوزنگر، ۱۳۸۳: ۲۳۱) .

اما باید دید که او برای خروج از وضع وجود و رسیدن به وضع مطلوب چه راه کاری را مطرح می کند. سید قطب با شناخت و درکی که از اسلام دارد، راه مبارزه و جهاد را مطرح می کند. او معتقد است اصولاً اسلام در اساس و جوهر خود جنبش آزادی بخشی است که نخست دل افراد و سپس اجتماعات بشری را اصلاح و آزاد می سازد. از نظر سید قطب امکان ندارد که مردم اسلام را به عنوان عقیده و طرز بپذیرند ولی ظلم و ستم و جنایت را هر چند در قالب قانون و نظام باشد، قبول کنند. مبارزه و جهادی که سید قطب مطرح می کند برای تغییر وضع موجود جنبه اصلاحی به معنای خاص کلمه ندارد، بلکه این جهاد باید قبل از بنای جامعه مطلوب اسلامی به دگرگونی جوامع کنونی بپردازد. او در کتاب *معالم فی الطریق* می کوشد طرح خود را مطابق با الگوی پیامبر اسلام(ص) در تبدیل تغییر جامعه جاهلی به جامعه اسلامی و گسترش آن بازسازی نماید. به اعتقاد او باید ابتدا یک پیشتاز پیدا شود تا رستاخیز کشورهای اسلامی را به ضرورت تبدیل کند و به دنبال آن دیر یا زود جهان به زیر سیطره اسلام در خواهد آمد. سید قطب دو مرحله را از تولد پیشتاز تا استقرار جامعه اسلامی مشخص می نماید: مرحله اول، بلوغ معنوی است که ضمن آن پیشتاز و افراد مؤمن پیرامون

او با تمرکز بر قرآن نفوذ و تأثیر جاهلیت را از روح خود می‌زدایند. مرحله دوم، مرحله نبرد علیه این جامعه جاهلی است. مفهوم جهاد تمامی این جریان را از تلاش فردی گرفته تا تفکر درباره قرآن و مبارزه مسلحانه دربرمی‌گیرد. (Ajami, 1983: 22-26).

از نظر سید قطب نقش مردم در نظام سیاسی اسلام (سید قطب شورا را نوع حکومت قطعی اسلامی می‌داند) این است که مجریان شریعت را انتخاب کنند. کسی که به اجرای قانون اقدام می‌کند قانون‌گذار نیست و تنها مجری است. او حق اقدام به اجرا از طریق انتخاب مردم را به دست می‌آورد، ولی اطاعت از شخص او نیست، بلکه اطاعت از شریعت خداست که وی به اجرای آن اقدام کرده است و در صورت تجاوز از شریعت خدا حق اطاعت بر مردم را ندارد. پس اگر اختلافی بر سر یکی از امور اجرایی پدید آمد حکم مسئله همان است که شریعت گفته است (سید قطب ۱۳۵۳: ۱۶-۱۷).

ج) حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

در زندگی جوامع انسانی، نظم اجتماعی امری است مهم و غیرقابل خدشه و لذا نیازمند به عنصر مادی است تا در پیدایش آن نقش داشته باشد. از طرفی قانون به تنهایی نمی‌تواند در ایجاد نظم گروهی و اعمال روابط انسانی مؤثر باشد. از این رو محتاج یک موجود عینی است تا مسئولیت اجرای آن را برعهده گیرد. امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: از احکام روشن عقل که هیچ‌کس انکار آن را نمی‌تواند بکند آن است که در میانه بشر قانون و

حکومت لازم است و عائله بشر نیازمند به تشکیلات و نظام‌نامه‌ها و ولایت و حکومت اساسی است (محفوظی، ۱۳۷۸: ۱۶۱). به نظر می‌رسد مراد از عقل در کلام امام خمینی (ره) که لزوم حکومت از احکام روشن آن تلقی شده است، همان عقل عملی است که بر پایه‌ی یک دسته از واقعیات و حقایق، مصالح و مفاسدی را تشخیص داده و براساس آن بایدها و نبایدها را وضع می‌نماید و حکم به لزوم برخی امور و نهی برخی دیگر می‌نماید. بدیهی است برای انسانی که به صورت مجتمع زندگی می‌کند و حیات او در گرو حیات جامعه است، وجود حکومتی دادگر و تعالی جواز واجبات و الزامات عقلیه است. هرچند تأسیس حکومت در جامعه، امری بدیهی و ضروری است، منتها در مقام اقامه دلیل می‌توان موارد زیر را از دیدگاه ایشان یادآور شد.

(۱) زندگی جمعی انسان‌ها: طبیعت انسان به گونه‌ای است که به صورت جمعی و گروهی زندگی می‌کند و دارای روح جمعی است. از سوی دیگر در یک زندگی جمعی تنازع امری است طبیعی و هرگز نمی‌توان آن را مورد انکار قرار داد. از این رو ناگزیر بایستی حدود و اختیارات هر کس را در جامعه مشخص ساخت و اساساً این امر نیازمند قواعد و قوانینی است که حق و حقوق هر کس را در جامعه معین نماید. از طرفی این قوانین تنها روی کاغذ ثبت و ضبط است و مجموع اینها برای جامعه کافی نیست بلکه احتیاج به نیرویی دارد که از آن حفاظت نموده و در جهت اجرای کامل آن تلاش نماید و با اعمال آن از منازعات احتمالی پیشگیری نماید و آن همان نیروی حکومت است.

۲) سنت و رویه پیامبر اکرم(ص): سیره و روش پیامبر گرامی اسلام خود بهترین دلیل است بر ضرورت تأسیس حکومت در جامعه، زیرا آن حضرت خود تشکیل حکومت داد و به اداره جامعه پرداخت و نظام حکومتی مبتنی بر مبانی اسلام و قسط و عدل استوار ساخت ثانیاً برای بعد از خود به دستور خداوند حاکم و رهبری را تعیین فرمودند.

۳) ابدیت و جاودانگی احکام اسلام: پیاده شدن احکام اسلام منحصر به زمان پیامبر نبود بلکه پس از رحلت آن حضرت نیز همچنان تداوم داشته و حتی یک لحظه وقفه‌ای در آن ایجاد نمی‌شود چه آنکه طبق نص صریح قرآن، احکام اسلام محدود به زمان و مکان خاصی نیست بلکه مخاطب آن فطرت انسان‌هاست. بنابراین جامعه اسلامی در هر عصر و زمانی محتاج به حکومت و رهبری است تا در پرتو آن احکام، اسلام به مرحله اجرا گذارده شود. ایشان استمرار اجرای احکام را ضروری می‌دانستند.

۴) ماهیت و کیفیت احکام اسلام: امام خمینی(ره) ماهیت و قوانین اسلام را دلیلی دیگر بر لزوم تشکیل حکومت می‌دانند و می‌فرمایند، با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهن‌اور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.(محفوظی، ۱۳۷۸: ۱۶۳). در جایی دیگر امام(ره) به روایت معروف فضل بن شاذان از امام رضا(ع) اشاره می‌کند که در آن روایات امام هشتم(ع) به سه علت بر لزوم حکومت و وجود امام برای رهبری امت یادآور می‌شوند:

- ۱- برای اجرای قوانین و جلوگیری از تجاوزات و تعدیات مردم نسبت به یکدیگر.
- ۲- حیات و بقای هر ملتی بستگی به وجود حکومت و زمامدار دارد.
- ۳- حفظ اصول و فروع دین و مکتب بستگی به وجود امام و رهبر دارد و در این قسمت از کلام امام علی(ع) عواملی که می‌تواند دین و مکتب را از میان بردارد و یا در گوشه انزوا قرار دهد، بیان شده است. امام پس از ذکر روایت می‌فرمایند: از فرمایش امام(ع) استنباط می‌شود علل و دلایل متعددی تشکیل حکومت و برقراری ولی‌امر را لازم آورده است. این علل و دلایل و جهات موقتی و محدود به زمانی نیستند و در نتیجه لزوم تشکیل حکومت همیشگی است مثلاً تعدی مردم از حدود اسلام و تجاوز آنان به حقوق دیگران و اینکه برای تأمین لذت و نفع شخصی به حریم دیگران دست‌اندازی کند، همیشه هست. نمی‌توان گفت این فقط از زمان حضرت امیرالمؤمنین(ع) بوده و مردم بعداً همه ملأئکه می‌شوند. حکمت آفریدگان بر آن تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال و تغییرناپذیر است. بنابراین امروز و همیشه وجود ولی‌امر یعنی حاکمی که قیّم و برپانگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد. (امام خمینی، ۱۳۵۸: ۴۲). به عقیده شیعه تردیدی نیست در اینکه بعد از پیامبر اکرم(ص)، علی(ع) و فرزندان معصومش(ع) از جانب خداوند، امام و والی جامعه هستند و دارای ولایت عامه و خلافت کلی الهی می‌باشند. اما در زمان غیبت، ولایت و حکومت هرچند به شخص خاصی جعل و اختصاص پیدا نکرده، لیکن برحسب عقل و نقل

به گونه‌ای دیگر ثبات و باقی است. زیرا این امر از اموری است که جامعه اسلامی به شدت بدان نیازمند است و مسلماً در این زمینه اعمال نیز صورت نگرفته است. (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۴۶۳-۴۶۴). چه آنکه ادله فراوانی بر اثبات این امر وجود دارد که برخی از آن پیش از این بیان شده است. منتها از آنجا که حکومت اسلامی در واقع حکومت قانون الهی است فقیه در اداره آن عقلاً و نقلاً الیق از دیگران است. زیرا ولایت اولاً و با لذات از آن خداست چنانکه حاکمیت و مالکیت از آن اوست و آنگاه پیامبر(ص) از سوی خدا نصب شده و پیامبر(ص) نیز امام معصوم(ع) را نصب نموده است و آیات شریفه هم نسبت به آن تصریح دارد. بالمال ولایت آنها ولایت الهیه است و این ولایت الهیه به مقتضای قدر متقن با فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد، در نتیجه ولایت او به نصب الهی است (محفوظی، ۱۳۷۸: ۱۶۳). ایشان می‌فرمایند: در مورد فقیه ولایتی که نسبت به اختیارات حکومتی به او تفویض می‌شود مربوط است به عنوان کلی فقیه عادل، و اختصاص به شخص معینی ندارد (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۴۶۳-۴۶۴).

مقایسه اندیشه‌های امام خمینی(ره) و سیدقطب پیرامون حکومت اسلامی

با مطالعه تطبیقی اندیشه‌های امام خمینی(ره) و سیدقطب پیرامون حکومت اسلامی، نکات تشابه و افتراقی مشاهده می‌شود که در ذیل به آنها اشاره خواهیم کرد. قبل از توضیح این نکات توجه به این شاخصه مهم است که سیدقطب و امام خمینی(ره) هر دو از جمله

اندیشمندان اسلامی هستند که در طیف جریان سنت‌گرای دینی و احیاء حکومت اسلامی هستند (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۳). هر دو اندیشمند معتقدند که هیچ حاکمیتی جز برای خدا نیست و هیچ شریعتی نیز جز شریعت خدا وجود ندارد. از نگاه هر دو حاکمیت مطلق و انحصاری از آن خداوند است. قانون حاکم بر حکومت اسلامی نیز منحصرأ قانون الهی است و احکام اسلامی تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجرا هستند.

آنها با اعتقاد به جامعیت و کمال دین در ارائه احکام کامل و جامع برای تمامی زمان‌ها براین باور بودند که دین صرفاً به رابطه انسان با خدا و احکام فردی عبادی محدود نمی‌شود، بلکه رابطه انسان‌ها با یکدیگر در عرصه اجتماع را نیز دربرمی‌گیرد. امام خمینی (ره) در بیانی همه چیز اسلام حتی عبادتش را سیاسی دانسته و قلمرو دین اسلام را نسبت به همه شؤون جامعه و حکومت فراگیر می‌داند (بابایی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). خاستگاه مشروعیت نظام سیاسی نیز از دیدگاه امام خمینی (ره) و سیدقطب ربانیت شریعت است و نه ربانیت امرا و حاکمان. از نکات قابل ذکر دیگر در تشابه بین این دو اندیشه توجه به این نکته است که اسلام‌های متفاوتی در جهان وجود دارد. یکی در خدمت قدرت‌های استعماری، یکی در خدمت تحجر، یکی در خدمت پولدارها و جهان سرمایه‌داری و جهان کمونیسم. روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آئین دو تفکر متضاد و رودررو وجود داشته باشد از نکات بسیار اساسی در اندیشه این دو متفکر است.

اما نکات افتراق این دو اندیشه متفکر پیرامون حکومت اسلامی از نکات تشابه آن بیشتر

است. و این خود ناشی از دو مشرب فکری و عقیدتی است که آن دو مروج آن هستند. امام خمینی(ره) از نگاه شیعه به حکومت اسلامی می نگرد، اما سیدقطب چارچوب نگاه ویژه اهل سنت را الگوی حکومت اسلامی قرار می دهد. نکته اساسی در این نگاهها توجه به بحث حاکم اسلامی و جانشین پیامبر(ص) است که در نگاه شیعه ولایت پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین(ع) و اولاد معصومینش تفویض شده است، اما در نگاه اهل سنت بحث خلافت مطرح می گردد. سیدقطب معتقد است که مسأله جانشینی از واجبات دینی نبوده ازاینرو پیامبر آن را بیان نکرده و برعهده مردم گذاشته است. این رأی از نظر شیعه نمی تواند صحیح باشد و بر همین اساس علمای شیعی برهان لطف را ارائه کرده اند (سوزنگر، ۱۳۸۳: ۲۱۰).

از نکات دیگر قابل ذکر این است که سیدقطب در آثار و اندیشه های خود در ضرورت وجود دولت صحبتی به میان نیاورده است و تنها توضیح می دهد که چرا باید از بین تمام حکومت ها به حکومت اسلامی معتقد بود. اما امام خمینی(ره) در اندیشه های خود علاوه بر بحث از دلایل وجوب حکومت، مدل و الگوی حکومتی خود را ارائه می دهد. سیدقطب معتقد است که ابتدا باید حکومتی باشد سپس در آن حکومت به قانون سازی و نظریه پردازی مشغول شد. اما امام خمینی(ره) به این قانع نیست و معتقدند که باید به سمت ایجاد حکومت اسلامی حرکت کرد. از نکات افتراقی دیگر اندیشه امام خمینی(ره) و سیدقطب، لزوم توجه حضرت امام به آسیب شناسی حکومت اسلامی است. ایشان با ذکر مصادیقی که موجب فروپاشی حکومت اسلامی می شود جامعه را از دست یازیدن به این آفات برحذر

می‌دارد. توجه به عدالت اجتماعی، معنویت اسلامی، استقلال و آزادی و وحدت اسلامی از نکات کلیدی اندیشه ایشان است. بررسی آثار امام خمینی (ره) بیانگر این مطلب است که تأکید بر وحدت در آثار ایشان از یک مبنای نظری قوی ریشه می‌گیرد و این تأکید بر مکتب فلسفی عرفانی امام که مبتنی بر وحدت حقیقی عالم خلق و امر و وحدت حقیقی موجود است، استوار است (بابایی، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

نکته آخر بحث چگونگی ایجاد حکومت اسلامی است، سیدقطب معتقد است اگر گروه پیشتازی که خود را برای ایجاد حکومت اسلامی تقویت معنوی می‌کند باید از جامعه کناره بگیرد و پس از بلوغ معنوی باید سراغ جامعه بیاید و جامعه را به سوی ایجاد حکومت اسلامی سوق دهد. یعنی نوعی گوشه‌گزینی، حال آنکه در اندیشه امام خمینی (ره) نیروهای مولد انقلاب در متن جامعه ساخته می‌شوند و از هرگونه جدایی از جامعه برحذر داشته می‌شوند. سیدقطب در کتاب معالم فی الطریق برای ایجاد حکومت اسلامی دست یازیدن طبقه مؤمن به سلاح و حرکت مسلحانه و مبارزه و جهاد را تا استقرار حکومت اسلامی لازم می‌شمرد.

مبارزه و جهادی که سیدقطب مطرح می‌کند برای تغییر وضع موجود، جنبه اصلاحی به معنای خاص کلمه ندارد، بلکه این جهاد باید قبل از بنای جامعه مطلوب اسلامی به دگرگونی جامعه بپردازد. اما امام خمینی (ره) در سیر تشکیل حکومت اسلامی معتقد به حرکت فرهنگی و آگاهی‌بخش به توده‌هاست. انقلاب مورد نظر ایشان یک انقلاب اصلاحی

است تا یک انقلاب مسلحانه، چنانکه نمود بارز آن در حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران ظهور نمود پیدا کرد.

نتیجه گیری:

سیدقطب به عنوان یکی از اندیشمندان بارز مصری و امام خمینی(ره) به عنوان یکی از تأثیرگذارترین علمای شیعه در عصر حاضر از جمله اندیشمندانی هستند که قلمرو دین اسلام را نسبت به همه شؤون جامعه و حکومت فراگیری می‌دانند، لذا در جرگه کسانی قرار دارند که فلسفه تشکیل حکومت را بیان می‌نمایند و اقدام برای برپایی حکومت اسلامی را ضروری می‌دانند. این جریان به جریان سنت‌گرای دینی و احیای حکومت اسلامی مشهور است. در سیر مطالعه اندیشه‌ی این دو اندیشمند بزرگ علاوه بر نکات هم‌سو که ناشی از اصول مبانی اسلامی است، نکات افتراقی هم وجود دارد که ناشی از دو عامل اصلی است. عامل اول نگاه مذهبی است. با توجه به نگاه شیعه حضرت امام خمینی(ره) به حکومت اسلامی و نگاه اهل سنت سیدقطب، تمایزاتی در چارچوب این دو مذهب قابل بررسی است. عامل دوم شرایط و برهه زمانی خاص است که این دو اندیشمند در آن زندگی می‌کردند. نکته اصلی در اندیشه این دو متفکر، ضرورت وجود حکومت اسلامی است. زیرا یکی از بنیادی‌ترین امور ضروری بشر وجود یک نظام اجتماعی و حکومت عادلانه‌ای است که پاسدار حقوق جامعه باشد و چه حکومتی بهتر از حکومت اسلامی، این پاسداری را می‌تواند انجام بدهد.

منابع فارسی

۱. بابایی، علی محمد (۱۳۸۳). *امت و ملت در اندیشه امام خمینی (ره)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. جونز، وت (۱۳۷۰). *خدائوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. سبحانی، غلامعلی (۱۳۸۵). *حکم و حکومت در اسلام*، تهران: انتشارات دانشمند.
۴. سوزنگر، سیروس (۱۳۸۳). *اندیشه های سیاسی سید قطب*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. قطب، سید (۱۳۵۳). *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه محمدعلی گرامی و سیدهادی خسروشاهی، قم: شرکت سهامی انتشار.
۶. (۱۳۷۰). *ما چه می گوئیم*، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۷. (۱۹۸۳). *معالم فی الطريق*، بیروت، قاهره: دارالشروق.
۸. طباطبایی، سیدمحمدرضا (۱۳۷۶). *جزوه کلاسی در سمینار اندیشه سیاسی اسلام*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۹. محفوظی، محمدصادق (۱۳۷۸). "حکومت در اندیشه امام خمینی (ره)"، *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۶۱.
۱۰. مختاری، مجید (۱۳۸۳). "الگوی انقلاب اسلامی سید قطب"، *رسالت*، ۱۳۸۳/۸/۱۹.
۱۱. مرادی، مجید (۱۳۸۲). "تقدیر، گفتمان سید قطب"، *علوم سیاسی*، شماره ۲۱.
۱۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۵۸). *ولایت فقیه و جهاد اکبر*، قم: دفتر الست فقیه.
۱۳. (۱۳۶۵). *کتاب بیع*، جلد سوم.
۱۴. نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۸)، *فلسفه سیاست*، قم: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره).

منابع انگلیسی:

1. Ajami, Fouad (1983) . In the Pharaoh's Shadow: Religion and Authority in Egypt, in James P. Piscatori, *Islam in the Political Process*, Cambridge University Press, pp. 25–26.
2. Calvert, John (2000). The World is an Undutiful Boy!': Sayyid Qutb's American Experience, *Islam and Christian-Muslim Relations*, Vol. II, No.1, pp. 87–103:98.
3. Moussalli, Ahmad S., (1992) . *Radical Islamic Fundamentalism: the Ideological and Political Discourse of Sayyid Qutb*, American University of Beirut.